

<p>آيا مي دونيد چرا نه نه هوا خوشبخت بوده؟ براي اين كه شوهرش آدم بوده. روزي نه نه هوا مي ره دم خونشون، در مي زنه، بعد حضرت آدم مي گه: كيه؟ نه نه هوا مي گه: خودت و لوس نكن، منم. سعيد فلاح</p>
<p>يه روز به يك مرد مي گن: يك جمله بساز كه توش آب باشه؟ مي گه: لوله آب.</p>
<p>يك روز، يك پرتغال خودشو مي زنه به ديوار، اون يكي پرتغال مي گه: چرا خود تو مي زني به ديوار؟ مي گه: چون مي خوام پرتغال خوني بشم.</p>
<p>يه روز، يه چس ويك گوز مي رن يه مرد ي رو بكشند، چس به گوز مي گه: تو صداش كن، من خفش مي كنم.</p>
<p>دزد ي پول هاي مرد ي رو مي دزده و فرار مي كنه. مرده دنبال دزده مي دوه و داد ميزنه: آي دزد..... يهو دزده مي ايسته و پول ها را به سمت مرده پرت مي كنه و مي گه : بيا نديد بدبدا!!!</p>
<p>اولي: زودباش قطار ميره دومي: كجا ميخواد بره بليط دست منه.</p>
<p>يه كوره مي ره آشپزخونه، دستش مي خوره به رنده، مي گه: اين چرت و پرت ها چيه اين جا نوشتن!</p>
<p>يه سوسكه مي ره جلوي آينه، ميگه: واي سوسك!!</p>
<p>يه آبشار رژيم مي گيره، تف مي شه.</p>
<p>يه اصفهوني موز ميخوره، معدش تعجب ميكنه.</p>
<p>يه اخي ميره پنجاه تومن ميندازه صندوق صدقات، ميبينه قوچعلي داره از اون ور خيابون بهش مي خنده، فكر ميكنه كم انداخته، يه دوپست تومني ميندازه، مي بينه قوچعلي باز داره مي خنده، فكر مي كنه ضايع، يه پونصد تومني در مياره، مي بينه باز مي خنده، خلاصه يه هزار ي در مياره ميندازه تو صندوق، مي بينه قوچعلي دلشو گرفته قاه قاه مي خنده. ميره اون ور خيابون به قوچعلي ميگه: آخه آمو براي چي مي خندي؟ كار من كجاش خنده داره؟ قوچعلي ميگه: ه ه ه ...اين خو گوشي نداره.</p>
<p>يكي تو مسابقه ۲۰ سوال ي شركت مي كنه، از قبل با پارتي جوابو كه ۲ چرخه بوده بهش ميگن و ارزش ميخوان براي اينكه كسي نفهمه چندتا سوال الكي بيرسه. طرف ميگه: -هويجه؟؟؟ ميگن نه . ميگه پس دوچرخست.....</p>
<p>يه روز يزديا ميان تهرون ، به تهروني مي گن: شما چرا از ما يزديا جك نمي سازين و فقط جك هاتون از غضنفر و قوچعلي يه؟ تهروني مي گن : شما هم بايد يه سوتي بدين ، بعدا برا شما هم جك مي سازيم. خلاصه بعد از مدتي يزديا ميان تهرون مي گن: آقا بيابين يزد ، ما وسط كوير سد زديم. تهروني ميرن يزد كه سد رو بينن و از يزديا جك بسازن. ميرن وسط كوير ، مي بينن بله، يه سد وسط كويره ، يهو نگاه مي كنن ، مي بينن بالاي سد غضنفر و قوچعلي نشستن دارن ماهي مي گيرن!!</p>
<p>يه روز به زنه پا شو ميذاره روي سو سك . بعد سو سكه بلند مي شه و مي گه پهلو انان نمي ميرند</p>
<p>روزي گوسفندي نخ ميخوره، تسبيح پس مي ده.</p>
<p>يه روزي غضنفر با پسرش گر گم به هوا بازي ميكنه جو زده ميشه بچشو ميخوره</p>
<p>يك روز غضنفر دماغشو بالا مي كشه چشاش سبز مي شه</p>
<p>يه روز از ۱۱۰ ميان يه مرده رو بگيرن مرده مي زنه مامور ۱۱۰ رو ميكشه بعد از اون ميگفتند پليس ۱۰۹</p>

ها ها ها ها
به آبادانيه وسط خيابون ايستاده بوده يه هو مي بينه سيل داره همه جا رو مي گيره . عينك ريونشو در مي آره مي زاره رو دمپايي ابريش هل مي ده رو آب مي گه تو خودته نجات بده مو يه خاكي تو سرورم مي كونوم
به قوچعلي ميگن شما ها بينتون آدم مشهور هم هست ؟ قوچعلي ميگه : ها بو نه پس سوفيا ...؟ ... هاردي اينا كين ؟
گرگه ميره دم در خونه شنگول و منگول ميگه منم منم مادرتون زود باشين در رو باز كنين. شنگول ميگه غلط كردي ما آيفون تصويري داريم
يه روز يه مرده مي ره نونوايي ديد صف مردونه شلوغه رفت توصف زنونه ايستاد و گفتم : " آقا مادرم گفتم يه نون بدين"
يه روز يه مرده تو خيابون مي گوزه براي انكه صايع نشه مي گه : گوزي .. گوز ..... گوزي .. گوز .....
به يارو مي گن با مردان آنجلس جمله بساز ميگه دسشويي مردا نه آنجلس.....
يارو داشته پسرشو در مورد ازدواج نصيحت مي کرده، مي گه: پسرم خواستي زن بگيري، برو از فاميل زن بگير. بين تو همين دور وبر خودمون، دايبت رفته زن دايبت رو گرفته... عموت رفته زن عموت رو گرفته...حتي خود من، اومدم مادرت رو گرفتم !
عربه داشته زن مي گرفته، ازش مي پرسن :جشن عروسيت رو كجا مي گيري؟ مي گه: تو يك مدرسه! مي گن: آخه چرا مدرسه؟! عربه مي گه: و لك آخه خيلي كلاس داره !
ميزبان از يكي از مهمانها خواست آواز بخونه. مهمون گفتم: آخه ديروفته، همسايهها ناراحت مي شن. ميزبان گفتم: اصلاً مهم نيست. سگ اونا هر شب تا صبح پارس مي كنه
چهارتا آباداني مي خواستند از مرز خارج بشن، تصميم مي گيرند پوست گوسفند بپوشند و قاطي گوسفندها با گله حركت كنند .درست در لحظه اي كه مي خواستند از مرز خارج بشن، نيروهاي انتظامي فرياد مي زنند :آهاي اون چهارتا آباداني بيان بيرون از گله. آنها با تعجب خارج ميشن و مي پرسند شما از كجا فهميدين كه ما آباداني هستيم؟ مامورا مي گن: از اونجايي كه گوسفندها عينك ري بن نمي زنند .
غضنفر و زنش دعواشون شده بوده، با هم حرف نمي زنند. زن غضنفر وقتي شب ميره بخوابه، يك يادداشت براي غضنفرمي گذاره كه :منو فردا ساعت ۶ بيدار كن. صبح زنه ساعت ۱۰ از خواب پا ميشه، مي بينه غضنفر برآش يك يادداشت گذاشته كه: پاشو زنিকে خرا! ساعت شيشه !
يه بار تو آبادان مسابقه تقليد صدای داريوش برگزار ميشه، داريوش مياد چهارم ميشه
يك روز پلنگ صورتی ميره سر خاكه باباش ميگه:بابام,بابام,بابام,بابام
يه روز به يك خرگوشه مي كن چرا هويج مي خوري مي گه هوي جوري
روزي به مرده مي گو بند چه پفكي رو دوست داري ميگه سي توز

مردی بود که زمانی که هوا رعد و برق میزد سرش و میگرد بالا می خندید  
بهش گفتن چرا این جور می کنی  
گفت: مگه نمی بینی دارن عکس میندازن

روزی خری به خری می رسد و می گوید تو چرا خری  
می گوید چون جد در جد من خر بوده

یارو می ره تو یک قهوه خونه، به قهوه چی می گه: داش حال می کنی یک جک عربی بگم؟! قهوه چیه  
می گه: ببین و لک، من خودم عربم، این یارو هم که کنار دستت نشسته هم عربه، درضمن قهرمان  
کشتیه، اونیه که رو میز سمت چپ نشسته هم عربه، درضمن معمولاً با خودش دو تا قمه داره. حالا  
هنوز می خوای جک عربی تعریف کنی؟! یارو می گه: نه والله، حوصله ندارم سه بار توضیح بدم چی  
شد!

یه روز سه تا جوجه خروس رو از مدرسه اخراج می کنند . بابای جوجه خروسا به اولی می گه چرا  
اخراجت کردند؟ می گه یکم از پرآم ریخته بود فکر کردند لختم اجراعم کردند . بابای جوجه خروسا به  
دومی می گه تو رو چرا اخراج کردند؟ می گه اخه کاکولم وفتاده بود جلوی صورتم فکر کردند رایبستام  
اجراعم کردند . بابای جوجه خروسا به سومی می گه چرا اخراجت کردند ؟ می گه اخه عکس جوجه مرغ  
تو کیفم بود

به یکی می گن با ریلکس جمله بساز. می گه: رفتیم باغ وحش با گوریل عکس انداختیم.

یه یارو کرد بوده خودشو از پشت بوم میندازه پایین ولی نمی میره

یارو می خواسته خرگوش بگیره می ره پشت درخت صدا هویج در میاره

معلم : با آجر جمله بساز دانش آموز خانوم با آجر جمله نمی سازند خانه می سازند

به صدام می گن شما چه طوری در این گیر و دار فرار کردید ؟ صدام می گه موتور سیکلتم تلاشه

به یکی می گن با لجن جمله بساز می گه همه تو ایران با من لجن

به آبادانیه خبر میدن که بابات مرده، می گه: آخ جون... از فردا تریپ مشکئی

آبادانیه می خواسته بره خواستگاری، دیرش شده بوده حواسش پرت می شه شلوارش رو پشت و رو  
می پوشه و با عجله می دوه تو خیابون، بهو یک ماشین میاد می زنه درازش می ک نه وسط خیابون.  
راننده میاد بالا سرش، می گه: طوریت که نشده؟ آبادانیه یک نگاه به سر تا پاش می کنه، چشمش  
می افته به شلوارش، می گه: چی چیو طوری نشده، و لک زدی حسابی پی چوندی!

یه مرده میره حموم پاش میره رو صابون می خوره زمین دیگه نمیره حموم

یه روز یه بابایی پاش درد می کرد تو جورابش قرص بروفن انداخت!!

یه روز به یه لاک پشت می گن دروغ بگو . می گه دویدمو دویدم

یک مرده یک مار رو اذیت میکنه ماره می گه سرطان بگیري

یه روز یه نخود می رسه به یه کشمش، کشمش می گه قریونه اون چاکر ... نت. نخود می گه از بس این  
حرفارو زدی که چوب توی... نت کردن

یه روز یه نفر زنگ میزنه مخابرات می گه :  
آقا ببخشید , شما شماره اکبر آقا رو دارید.  
تلفنچی می گه : نه  
مرد می گه : پس لطفا یادداشت کنید

به يکي ميگن :نظرت درباره نوشابه چيه؟  
ميگه:نوشابه هم اب داره هم گاز داره ولي حيف برق نداره.  
به يکي ميگن:نظرت درباره خليج فارس چيه؟  
ميگه:خيلي خويه ولي بايد اسفالت بشه.

پسره به باباش ميگه:بابا ميخوام برم دانشگاه نظرت چيه؟  
باباه ميگه:بابا اگه به درست لطمه وارد نميشه برو.

به يکي کارت تلفن ميدن . کارت پرس ميزنه.  
يکي خودکارش تموم ميشه.ترک تحصيل ميکنه.  
به يکي ميگن:اگه دنيا رو بهت بدن چيکار ميکني؟  
گفت:ميفروشمش ميرم اروپا.

يک رو. به ۱ نفر ميگن با شيشه جمله بساز  
ميگه ساعت شيشه

يه روز به يك اسكلت مي گن دروغ بگو مي گه:  
تپلوام تپولو صورتم مثل هلو

از سه نفر پرسيدند: شماها كي دنيا اومده ايد؟  
اولي: نيمه اول سال

دومي: نيمه دوم سال

سومي: در وقت اضافه!!!!.

يك روز به يك جواني مي گویند:

آقاي محترم جلوي پمپ بنزين سيگار نکش.

جوان جواب مي ده : برو بينم من جلوي بابام هم سيگار مي کشم!!!.

يه روز قوچعلي و يه تهروني و يه اصفهوني ميخوان برن پيك نيك قوچعلي ميگه: ناهار رو من ميارم

تهرونيه ميگه : نوشابه هم رو من ميارم

اصفهونيه ميگه : منم دادشيمو ميارم!!!

فيله و مورچه هه باهم ازدواج ميکنن

فيله ميميره مورچه هه ميگه :

بدبخت شدم حالا بايد تا آخر عمر براتش قبر بکنم !!

دو نفر بهم ميرسند .

اولي: از علي چه خبر؟

-علي مرد.

-چه جوري؟

-تريلي رفت رو انگشتش.

-ولي آخه اينکه نبايد منجر به مرگ بشه؟

-آخه وقتي تريلي روي انگشتش رفت, انگشتش توي دماغش بود !!!...

مردی رفیقش رو بعد از مدتها می بینه و در مورد کار و بارش سؤال میکنه.

رفیقش بالکنت زبون جواب میده:

والله ما بییک کاکاکارخونه زدیم ولی بعد از یکماه آآتیش گرفت, و ههههههه اش سوخت.

بعد رفتیم تو خخرید بوبوبورس بعد از یه یه یه یه هفته ۵ میلیون توتوتومن ضضرر کردم, مرد به رفیقش میگه:

با اینهمه ضرر خوبه که سخته نکردی؟

رفیقش جواب میده: بیپس فکککر کردی دارم اادای عمه ات رو ددر میارم؟؟؟!!!!

روزی یه نفر که زبونش می گرفته میره دم دکه سیگارفروشی و میگه:

-آقا ببخشید سیسیگار دارین؟

صاحب دکه میگه: نه, نننداریم.

همون موقع یه نفر دیگه میاد و میپرسه آقا سیگار دارین؟

صاحب دکه میگه: نه آقا نداریم.

مرد اولی ناراحت میشه و یقه فروشنده رو میگیره و میگه:

آقا دددمت گرم, حالاددیگه اادای منو ددر میاری؟

صاحب دکه میگه: نه نه جوجون تو اادای اوونو ددر می آوردم!!!!

سلمانای از مشتری تازه که می خواست ریشش را اصلاح کند, پرسید:

آیا من تا حالا ریش شما را اصلاح کرده ام؟

-نه آقا, این جای زخمها مربوط به زمان جنگ است ....

چند نفر می رفتند کوه, سرپرست شون لکنت زبون داشت, از وسط های راه هی می گفت: چ چ چ چ.

گروه میرسه بالای کوه, می خواستند چادر بزنند, سرپرست میگه:

چ چ چادر بادم رفت!!!میگن ای بابا باید برگردیم پایین, توی راه برگشت سرپرست همش می گفته: ش ش ش.

خلاصه می رسند پایین و می بینند که چادر نیست.  
از هم می پرسند چادرها کو؟

میگه ش ش ش شوخی کردم!!!!

اولی: تو از تبعید می ترسی یا حبس ابد یا اعدام؟

دومی: از هیچکدام, من فقط از زخم می ترسم!!...

-آقای سردبیر باز هم این روزنامه پر از اشتباه چاپیه امروز بیش از صد نفر تلفن کردند و اعتراض کردند.

-جناب مدیر اجازه میدین از امروز شماره تلفن روزنامه رو هم اشتباه چاپ کنیم؟؟؟!!!

یه بابایی خونه اش آتیش گرفت, هی میرفت توی آتیش و برمیگشت.

همسايه ها پرسيدند: چرا هي ميري تو و مياي بيرون؟

گفت: براي اينکه مادرزمن توي خونه ست.

پرسيدند: چرا بيرونش نمياري؟

گفت: ميرم تو، هي اين رو اون روش ميکنم، حالا زوده بيارمش بيرون !!!!

-آقا من اومدم خودم رو بيمه کنم.

-بسيار خب در مقابل چه حوادثي مي خواهيد خودتون رو بيمه کنيد؟

-در مقابل مادرزمن !!!!...

سير و پياز دعوا مي کنن، سير به پياز مي گه : برو گم شو ، بوي بدې داري .

پياز و سير با هم دعوا مي کنن، سير به پياز مي گه: حيف که سيرم و الا مي خوردمت .

مورچه هه به تنهايي ۲ تا گندم ور مي داره، ديسک کمر مي گيره .

مي خواستن کچلي را ترور کنن، تو سشوارش بمب کار مي دارن و به شامپوش مواد شيميائي مي ريزن.

روزي خبر نگاري از عمران صاحبي، يکي از بزرگان طنز پرداز و طنز نويس اين مرز و بوم، پرسيد؟ شما که خودتان ترک هستيد، چرا از اين همه جوک راجع به ترک ها ناراحت نمي شويد؟ عمران صاحبي در جواب پرسش گر گفت: در باره مليت هاي بزرگ، جوک درست مي کنند.

سوسکه مست مي کنه و مي ره جلوي دم پايي و مي گه: بز، ده بز ديگه لعنتي !!!

مردي مي ره لامپ مهتابي بخره، داخل دکوني مي شه ولي چون نمي دونست چي بگه، مي گه: بيخشين حاج آقا، لطفا ۱ متر لامپ بدین !!!

اگه حيوونا قرار بود شغلي انتخاب کنن، حتما وال ملوان، گورخر زنداني، لک لک شالي کار، دارکوب نجار، زنبورعسل فناد، بلبل خواننده، کرم ابريشم بافنده، ميمون بندباز و کبوتر پستجي مي شدند .

طرف مي ره و در يخچال رو باز مي کنه و مي بينه: ژله هه داره مثل بيد مي لرزه، بهش مي گه: نترس ميخوام پنير بخورم.

شفچنکو از مسابقه شهر به شهر شبکه سه بدش ميومده، يه بار زنگ مي زنه به حسيني و مي گه : گوشي رو بدین به حسيني، حسيني گوشي رو ورميداره و مي گه: اسمتون؟ شفچنکو مي گه : بين داداش، زود بگو هواپيما تو بيارن پايين، حسيني يه خورده ادا در مي آره و مي گه : چرا؟ شفچنکو مي گه: آخه تو هواپيما تون بمب گذاشتيم .

سوسکه با ملخ ازدواج مي کنه، بچه شون پروانه مي شه .

یه بره با مامان و باباش دعوا می کنه، بعد می ره سر خیابون و داد می زنه: درست کشتارگاه .
یه چینی رو دار می زنن، می شه :دارچین.
از فوتبالیستی می پرسن؟ چرا همیشه قبل از زدن گل می ری حموم؟ یارو می گه: آخه می خوام گل های تمیز بزوم.
گرگه می ره خونه شنگول، منگول و حبه انگور. در می زنه و می گه: شنگول، منگول، حبه انگور، در رو باز کنین، منم، مادرتون. پینوکیو در رو باز می کنه و می گه: ببخشین از اینجا رفتن.
یه نفر می افته تو چوب، مردم درش می آرن، ازش می پرسن؟ سالمی؟ طرف می گه: نه، من جاسمم .
یه فیله از دست مادرش فرار می کرده، یه مورچه هه می بیندش و بهش می گه: بیا پشتم قایم شو.
یه خره لنز می ذاره و می ره تو جنگل، همه حیوون ها نگاهش می کنن، می گه: چي یه، مگه آهو ندیدین؟
اخي، غضنفر و قوچعلي در بیابون های آفریقا گیر می افتن و گرمشون می شه. برای خنک شدن، قوچعلي می ره و یه بادبزنی درست می کنه، غضنفر یه پنکه و اخي یه می ره و با در ماشین بر می گرده، بهش می گن: در ماشین واسه چي؟ می گه: میخوام شیشه شو بدم پایین، هوا بی آد.
یه روز بامشاد با شورت می ره تو خیابون، به بابایی بهش می گه: چرا با شورت اومدی تو خیابون؟ بامشاد می گه: وفا داری، وفا داری، به شورت من چیکار داری؟
یه نفر می خواسته به ماهی رو خفه کنه، هی سر ماهی رو می کنه زیر آب و در می آره.
یه مار عاشق مار دیگه می شه، می فهمه شیلنگه.
از گوسفنده می پرسن؟ بزرگترین آرزوت چي یه؟ می گه: برا یه بار هم که شده، جلو وانت بشینم. فرزاد عباسی.
طرف، کنار دو تا خر ژست می گیره و می گه: افسانه سه برادر.
میخ هه می ره عروسی، اون قدر قر می ده که می شه پیچ!!!
از روباهه می پرسن؟ شاهدت کیه؟ می گه :من بدون حضور وکیلیم حرف نمی زنم!!!
کلاغه می گه: من طاووسم. می پرسن؟ پس چرا این قدر سیاهی؟ می گه: ازسر کار اومدم. می پرسن؟ شغلت چي یه؟ می گه: کارگر معدن زغال سنگم .
یه مرده با زنش سوار ماشین بودن و داشتن می رفتن ماه غسل، یه خارجی می آد و با ماشینش از کنارشون رد می شه و می گه: گود مورنینگ. مرده هم در جواب می گه: مورنینگ گود. زنش ازش می پرسه؟ تو به اون یارو خارجی چي گفتی؟ می گه: هیچ چي، اون گفت: سلام علیکم، منم گفتم: علیکم السلام !!!
در یکی از نمایشگاه های کامپیوتری که اخیرا برگزار شده بود، بیل گیتس، موسس مایکروسافت و ثروتمندترین مرد جهان، صنعت کامپیوتر را با صنعت اتومبیل مقایسه و ادعا کرد: اگر فن آوری جنرال موتورز با سرعتی مانند سرعت پیشرفت فن آوری کامپیوتر پیشرفت کرده بود، امروزه همه ما

<p>ماشین های سوار می شدیم که قیمتشان ۲۵ دلار و مصرف بنزین آن ۴ لیتر در هر ۱۰۰۰ مایل بود. جنرال موتورز هم در جواب بیل گیتس اعلام کرد: اگر جنرال موتورز هم مانند مایکروسافت پیشرفت کرده بود، این روزها ما ماشین های با این مشخصات سوار می شدیم: ۱- کیسه هوا قبل از باز شدن در هنگام تصادف، از شما می پرسید؟ re You Sure، آیا مطمئن هستید؟!</p> <p>۲- بدون هیچ دلیلی ماشین شما در روز دو بار تصادف می کرد! ۳- هر دفعه که خط های وسط خیابان را از نو نقاشی می کردند، شما باید یک ماشین جدید می خریدید! ۴- گاه و بی گاه ماشین شما در خیابان ها از حرکت باز می ایستاد و شما چاره ای جز استارت مجدد (Restart)، نداشتید!</p> <p>۵- گاهی اوقات در اثر کارهایی مانند گردش به چپ، ماشین شما خاموش (Shut Down) می شد و استارت آن نیز از کار می افتاد. در این گونه موارد، چاره ای جز نصب مجدد (Reinstall) موتور نداشتید!</p> <p>۶- فقط یک نفر از یک ماشین می توانست استفاده کند مگر این که با خرید مدل ۹۵ یا NT برای آن، صندلی های بیشتری خریداری می کردید! ۷- ماشین های مکتباتاش با موتور Sun بهتر - پنج بار سریع تر و راحت تر از ماشین های مایکروسافت بودند اما تنها در ۵ در صدجاده ها می شد این ماشین ها را یافت! ۸- چراغ های اخطار، وضعیت بنزین، روغن و آب با یک چراغ General Fault تعویض می شدند! ۹- صندلی های جدید همه را مجبور می کردند تا بدن خود را متناسب و اندازه آن ها بکنند! ۱۰- جنرال موتورز خریداران ماشین هایش را مجبور به خرید نقشه های راه ها می کرد که اصلا ممکن بود به درد رانندگان نخورد، هر گونه تلاش برای پاک کردن این گزینه، منجر به کاهش کیفیت عمل کرد تا پنجاه در صد و بیشتر می شد!</p> <p>۱۱- هر بار که جنرال موتورز مدل جدیدی را به بازار عرضه می کرد، خریداران ماشین باید رانندگی را از اول یاد می گرفتند، چون هیچ یک از عمل کرد ها و کنترل های ماشین، مانند مدل قبلی نبود! ۱۲- برای خاموش کردن ماشین، باید دکمه استارت را می زدند!</p>
<p>جرج بوش می ره بازدید په مدرسه، سر کلاس می شینه و می گه: هر سوالی دارین بکنین. یکی بلند می شه و می گه: سلام آقای رییس جمهور، اسم من رابرت، من سه تا سوال داشتم؟</p> <p>۱- چه طور شد شما انتخابات رو باختید و بعد بردید؟</p> <p>۲- چرا شما می خواهید بدون دلیل به عراق حمله کنید؟</p> <p>۳- به نظر شما، بمب اتمی هیروشیما، بزرگترین عمل تروریستی تاریخ نبود؟ جرج بوش تگونی رو صندلیش می خوره و تا می آد جواب بده، زنگ تفریح می خوره. زنگ بعد به پسر دیگه بلند می شه و می گه: آقای رییس جمهور، اسم من جکه و من پنج تا سوال داشتم؟</p> <p>۱- چه طور شد شما انتخابات رو باختید و بعد بردید؟</p> <p>۲- چرا شما می خواهید بدون دلیل به عراق حمله کنید؟</p> <p>۳- به نظر شما، بمب اتمی هیروشیما، بزرگترین عمل تروریستی تاریخ نبود؟</p> <p>۴- چرا زنگ تفریح ۲۰ دقیقه زودتر به صدا در اومد؟</p> <p>۵- و سوال آخر؟ رابرت کو؟</p>
<p>خروسه پول نداشته زن بگیره، می ره گالینا بلانکا می خره.</p> <p>شایان</p>
<p>می گن: هاچ، زنبور عسل، با لآخره مادرش رو در سایت اورکات پیدا کرد.</p>
<p>یه روز به فیل می ره بالای درخت و می گه: من گیلاس، من گیلاس.</p>
<p>تو عروسه، دامادو جو می گیره، به عروس شماره تلفن می ده.</p>
<p>از یه مرده می پرسن؟ کجا میری؟ می گه: کارواش.</p>



مي گن: پس ماشينت كو؟  
مي گه: نزديكه، پياده مي رم.

-آفای قصاب بهتون تبریک میگم صاحب پسر سالمی شدید که سه کیلو و نیم وزن داره.

-بااستخوون یا بی استخوون؟؟؟ !!!

-محمود که خیلی قوی بود، یک تنه ده نفر رو حریف بود چرا زخم و زیلی افتاده تو بیمارستان؟

-آخه یازده نفر ریختن و زدنش !!!!

وکیل: من هرچه در توان داشتم برای نجات انجام دادم، دیگه کاری از دستم برنمیاد.

قاتل: چرا برنمیاد، نوکرتم، بیا و آفای کن و بگو خودت مرتکب قتل شدی تا نوکرت تبرئه بشه!!!

پرویز وقتی دید رفیقش که تازه زن گرفته، می خواهد به تنهایی سوار هواپیما شده و به ماه عسل برود، پرسید:

پس زنت كو؟

رفیقش جواب داد:

ای بابا آدم در تمام عمر فقط یک بار ماه عسل داره، آن را هم نباید به خاطر زنش ضایع و خراب کنه !!!!

عابری از یک نفر که کنار خیابان ایستاده بود، پرسید:

اینجا چرا ایستادی؟

مخاطب گفت: هفده، هفده، هفده... ..

عابر دوباره پرسید: هفده، هفده یعنی چه؟

گفت: فضولها رو میشمرم و تو هفدهمی هستی !!!! ...

-این بابا چیکار کرده که جلیش کردن؟

-میگن جیب کانگوروی باغ وحش رو زده !!!!

در سرریازخونه.....

سرهنگ: سمت چیه؟

سرریاز: ممد.

سرهنگ: این چیه دستت؟

سرریاز: تفنگ.

سرهنگ: تفنگ؟ این مملکتته، آبروته، زندگیته، شرافتته، خواهرته، مادرت، و....

سرهنگ رو به سرریاز دیگر: سمت چیه؟

سرریاز: شعبان.

سرهنگ: این چیه دستت؟

سرریاز: خواهر، مادر ممد !!!!

مردی توی خیابان راه می رفت و می خندید، دوستش بهش رسید و پرسید:

-چرا با خودت می خندی؟ مگه دیوونه شدی؟

-نه، دارم برای خودم جوك تعريف میکنم.

کمی که جلوتر رفتند مرد آنقدر خندید که سپاه و کبود شد، دوستش سؤال کرد دیگه چی شده؟

-هیچی تابحال این جوک را نشنیده بودم !!!!

عمله ای طبقه سوم یک ساختمان در حال کارکردن بوده که ناگهان یک تیرآهن از بالا میفتد و گوشش از بیخ کنده میشه، سرعمله بهش میگه:

-ناراحت نباش، میریم پایین و پیدایش میکنیم و میدیم دکتر پیوند بزنه.

همه میرن پایین و شروع میکنن به گشتن، سرعمله گوش رو پیدا میکنه و میگه:

-اینها پیدایش کردم.

عمله میگه: نخیر، این گوش من نیست، مال من یک سیگار اشنو پشتش بود !!!!

احساسات متضاد به چی میگن؟

به وقتی که مادر زنتون روی ماشین آخرین سیستمون سقوط میکنه !

وجه تشابه زیر شلواری با ژبان چیه؟

با هر دوتاشون تا سر کوچه بیشتر نمیشه رفت !

دختری که خوشگل بوده با مادر بزرگش میره پارچه فروشی، دختر به فروشنده: یک قواره پارچه بدین و قیمت پارچه رو میپرسه.

فروشنده که هیز بوده جواب میده: قیمتش ۱۰ تا ماچ، و دختر قبول میکنه.

وقتی فروشنده پارچه رو می پیچیده و نوبت حساب میرسه، دختر داد میزنه :

-مامان بزرگ بیا حساب کن !!!!!

دو نفر با هم کشتی می گرفتند، اولی که دومی او را ضربه فنی کرده بود، گفت:

عمو فکر نکن هنر کردی ها هر کی با من کشتی بگیره اول میشه ها !!!!...

قاضی: خانم چرا با صندلی زدین توی سر شوهرتون؟

زن: آخه آقای قاضی زورم نرسید میز رو بلند کنم !!!!

قاضی: شکایت شما از این آقا اینه که ایشان به شما گفتن احمق، بی شعور، نفهم؟

شاکبی: بله قربان عین حقیقته .

قاضی :خب اگه عین حقیقته پس چرا شکایت کردید؟؟؟ !!!!

روزی یک آبادانی با ماشینی تصادف کرد راننده مقابل باعجله پیاده شد و بهش گفت: ببینم داداش تو سالمی؟

-نه والله من سالم نیستم، جاسم ام !!!!...

روزی شخصی در شهر ادعا میکند که من خدا هستم .

مردم شهر او را پیش حکیم میبرند و حکیم باشی برای اینکه او را بترساند به او میگوید :

-مرد دیگری پارسال ادعا میکرد که پیغمبر است و من دستور دادم او را کشتند.

این شخص جواب داد کار خوبی کردید چون او فرستاده من نبود !!!!...

آخ آخ آخ اکبر تو رو خدا شانس رو می بینی.

-چی شده؟

-امروز صبح چتری رو که دیشب ازت امانت گرفته بودم، تو اتوبوس جا گذاشتم.

-دستت درد نکنه تو اسم این رو میگذاری شانس؟

-معلومه، فکر کن اگه چتر خودم بود اسمش میشد بدبختی !!!!...

راند اول مسابقه بوکس تموم شده بود و بوکسور در گوشه رینگ از ضربات حریف گیج و منگ افتاده بود. مربی مشغول بادزدن بود که زنگ راند بعد به صدا در آمد.

بوکسور ضربه خورده گیج باشنیدن صدای زنگ به مربی گفت:

عزیزم برو بین کیه در میزنه، آخ سرم !!!!

مردی بعد از تصادف شدید رانندگی در بیمارستان تازه به هوش آمده بود، با ناله گفت: چی شده؟ چی

بر سر من آمده؟

پرستار گفت: آرام باش و شجاع، تو در تصادف پاهایت له شده و ما مجبور شدیم هر دوتا رو قطع کنیم .

مرد گفت: عجب خبر بدی. هیچ خبر خوبی ندارین به من بدین؟

پرستار گفت: چرا، این بیمار بغل دستی ات حاضره شلوار و کفشهایت رو به قیمت خیلی خوبی ازت بخره

يك فيزيكدان آيراني كه در سازمان فضايي ناسا كار ميكرد، اسم مادرزنش را در ليست داوطلبين اعزام به مريخ ثبت كرد .دوستانش پرسيدند آيا او ميداند و به اين مسافرت رضایت داده است؟ فيزيكدان جواب داد: ما براي خدمت به بشریت و علم بايد بيشتري از اينها قرباني بدهيم

یه روز دو تا دوست داشتند با هم صحبت میکردند که یکیشون برمیکرده میگه:

امیر من یه مدتیہ دچار فراموشی شدم .

امیر میگه :

از کی ؟

یارو میگه :

چی از کی ؟

یارو از تیر میره بالا از مرداد میاد پایین.

تو جزیره آدمخوارا، یه بابایی می ره ساندویچ فروشی، یه ساندویچ مغز سفارش می ده. ساندویچی می گه: می شه ۲ تومن. مرده عصبانی می شه و می گه: یعنی چی؟ مگه سر گردنست؟! هفته پیش یک تومن بود! ساندویچی می گه: آخه این مغز تهرونی، مرده هم ساندویچشو می خوره و چیزی نمی گه. هفته بعد می آد و دوباره ساندویچ مغز سفارش می ده، این دفعه ساندویچی می گه: شد ۱۰ تومن! یارو خیلی شاک می شه، می گه: بابا چه خبرته؟! ساندویچی می گه: آخه این مغز هم ولایت های حسن آقاست، کلی فسفر داره، باز طرف چیزی نمی گه و پولو می ده و ساندویچشو می خوره. هفته بعد دوباره می آد و یه ساندویچ مغز سفارش می ده، این دفعه ساندویچی می گه:

می شه ۱۰۰ تومن! یارو دیگه پاک کپ می کنه و

ساندویچو می کوبه رو میز و داد میزنه: این چه مسخره بازی یه درآوردی؟! ساندویچی می گه: آخه این یکی مغز هم ولایتی های غضنفره، باید ۱۰۰ تا کله بشکونیم تا یه ساندویچ ازش درآد!!!

یه راننده کامیون به سر پیچ می رسه، دلا می شه و برش می داره.

روزگار غریبی بود، جنگلی بود که درخت نداشت، شکارچی بود که تفنگ نداشت، تفنگش فشنگ نداشت، با تفنگی که فشنگ نداشت، می زنه به آهوپی که سرنداشت و میندازدش تو کیسه ای که ته نداشت. اگر چه این شعر سر و ته نداشت ولی ارزش سر کار گذاشتنو داشت.

وقتی گردنت رو لیس می زنی، وقتی سینه ات رو چنگ می زنی و وقتی رونت رو گاز می زنی، اوه مرغ کنتاکی، فراموشت نمی کنم.

پسته و کشمش با هم کل کل می کنن، کشمش به پسته می گه: چرا خشتکت پاره ست؟ پسته: همین حرف های بد رو گفتمی که چوب تو ما تحت کردن.

کیوان اشرف گنجویی

اولی : می دونی یه فیل خاکستری رو چه جور می کشن؟  
دومی: نه.

اولی: با تفنگ مخصوص فیل خاکستری کش. حالا می دونی یه فیل قرمز رو چه جور می کشن؟  
دومی: نه.

اولی: روش خاکستر می ریزن بعد با تفنگ مخصوص فیل خاکستری کش می کشنش. حالا می دونی یه

فیل سبز رو چه جوړي مي کښن؟

دومي: نه

اولي: په حرف زشت بهش مي زڼن، قرمز مي شه، بعد خاکستر مي ريزن روش، خاکستري مي شه، بعد با تفنگ مخصوص فیل خاکستري کش،

مي کښنښ. حالا مي دوني په فیل زرد رو چه جوړي مي کښن؟

دومي: نه

اولي: په پارچ آب مي ريزن زیر پاش، سبز مي شه،

بعد په حرف زشت مي زڼن قرمز مي شه، بعد خاکستر مي ريزن روش، خاکستري مي شه، بعد با تفنگ مخصوص فیل خاکستري کش مي کښنښ.

حالا مي دوني په فیل آبي رو چه جوړي مي کښن؟

دومي: نه. اولي: مي زارښ جلوي آفتاب زرد

مي شه، بعد په پارچ آب مي ريزن زیر پاش، سبز مي شه، بعد په حرف زشت بهش مي زڼن، قرمز مي

شه، بعد خاکستر مي ريزن روش، خاکستري

مي شه، بعد با تفنگ مخصوص فیل خاکستري کش مي کښنښ. حالا ميدوني په...

سینا رضایی

په جوجه مي ره پارتې، وقتي برمي گرده، مي گه: جیکس، جیکس!!!

دو تا دوست با هم مي رن ماشين سواري، تصادف مي کنن. اولي به دومي: ديوونه! ديوونه! اين چه

طرز رانندگي په؟ مامور راهنمايي و رانندگي

مي آد و مي گه: شما که شهر رو به هم ريختين،

ديگه چي ميخواين؟ بعد، راننده مصدوم رو

مي برنښ بيمارستان، مادرش در بيمارستان

مي آد و مي گه: تو عزيز دلمي! تو عزيز دلمي!!!

په ايروني، په آلماني، په اسپانيايي و په ترکيه اي

سوار هواپيما بودن که زیر هواپيما درمي ره، همه، حتي خلبان، از ميله بالاي هواپيما آویزون مي شن،

خلبان مي گه: يکي از شماها بايد از هواپيما پره بيرون، ايروني په مي گه: من مي پرم به په

شرط: همه تون برام کف بزڼين، همه براش کف مي زڼن و سقوط مي کنن!!!

آرين خشه چي

فارسه مي خواست گردو بشکنه، گردو رو ميذاره زیر پاش، بعد با چکش مي زنه تو سر خودش!!!

په روز به خره مي گن: گوش هات چه قدر درازه،

خره مي گه: آخه هر خوشگلي يک عيبي داره!

په مارمولک ميره مشهدوميشه مشمولک

بزرگ ميشه ميشه مشمول ميبرندش سربازي!)

ترکه مي ميره جوکها تموم ميشن!!!

په خرگوشه مي ره داروخونه مي گه: آقا هزار تا ميخ دارين؟ داروخونه چي مي گه: نه. خرگوشه هي

هر روز مي آد و همون سوال را تکرار مي کنه.

داروخونه چي فکر مي کنه، هزار تا ميخ مي خرم و به هښ ميدم، هم راحت مي شم و هم درآمدي

داره، مي ره و اين کار را مي کنه. خرگوشه دوباره مي اد مي گه: آقا هزار تا ميخ دارين؟ داروخونه چي

مي گه: بله. خرگوشه مي گه: اوه چه قدر ميخ!!!

يارو ميره زن بگيره بهش ميگن بالاي مجلس بسين و حرفاي گنده بزڼ

اونم ميره روي طاقيچه ميشينه ميگه: فیل دایناسور آسمانخراش کاميون.....

از طرف حميد آقا

www.hamidagha.com ۱۲۶ persianblog.com

يارو سرش ميخوره به ميله... ميله هه باد ميکنه

<p>به غضنفر مي گن: چرا ترك شدي؟ مي گه از دزدي كه بهتره.          غضنفر مي ره استادبوم، جو مي گيردش با همه دست ميده.</p>
<p>يه روز يه مار با يك زرافه ازدواج ميكنند بچشون غورياغه ميشه چرا؟          چون بچه دار نميشدن از پرورشگاه بچه آوردند.          گلبادي</p>
<p>يك روز يك آفتاب پرست ميره روي يك جعبه مدادرنكي هنگ مي كنه</p>
<p>يه روز تو چين، دو تا چيني مي خورن به هم و          مي شكنن.          بهنام</p>
<p>يك روز بامشاد ميره جلوي مدرسه دخترانه،          مي گه: واييييييييي چقدر عيال؟</p>
<p>يه روز يه مرده مي ره ساندويچ فروشي، مي گه: آقا يه ساندويچ همبرگر بدین ولي گوجه نذارين.          ساندويچ فروشي يه مي گه: ببخشيد آقا ما كه گوجه نداريم، مي خواين خيارشور نذارم!!!          -----          سيد مهدي واثق - تهران</p>
<p>يه روز، يه مگسه با بچش مي ره مي شينه روي سر يه آدم كچل. بچه مگسه به مامانش مي گه:          مامان من تشنمه آب مي خوام . مادرش مي گه: آخه بچه جون من توي اين بيابون بي آب و علف، آب          از كجا بيارم!!!</p>
<p>عروسه مي ره گل بچينه، شهرداري مي گيرتش.          فائزه.ص از اهواز</p>
<p>يه بار يه سوسكه مي خواسته خودكشي كنه مره مي خواجه بغل دمپايي          شقايق از اهواز</p>
<p>به فارسه ميگن تركي بلدي؟ ميگه بيل ميرنم          قنبر محمود خاني</p>
<p>يه روز يه فارسه به يه تركه مي گه شنيدم تركا به خر مي گن داداش . تركه مي گه آره داداش.</p>
<p>يه روز يه هزار پا از يه مورچه تقاضاي ازدواج مي كنه مورچه جواب منفي بهش مي ده هزارپا مي گه          آخه چرا مگه من چه عيبي دارم مورچه نگاهي به پاهاي هزارپا مي اندازه و با فيس و افاده مي گه والله          من حوصله اينهمه جوراب شستن رو ندارم.(كامي)</p>
<p>سوسكه با دوستش توي بیمارستان ملاقات كرد ، دوستش گفت خدا بد نده اينجا جه كار ميكنيد ،          گفت نه جيزی مهمی نيست مادرمو با لنكه كفش زدند.          سلامی:-</p>
<p>دو تا دوست باهم رفته بودن شكار برنده ، هرتيري كه بسوی برنده شليك مكرد ، به آن نميخورد اما بر و          بالش می ریخت ، دوستش گفت توی این تفنكت تيره يا واجی.          سلامی.</p>
<p>دو مرد سپاه در موقع دعوا كردن دست به كمر وهمديگر را زمين زدن يكدفعه بوی سوختن تاپر ماشين          بلند شد.</p>
<p>اصفهنويه پيتزا مي خوره، معده ش تعجب مي كنه.</p>
<p>برا مرغه چندتا مهمون مي اد. مي بينن يه عكس تخم مرغ رو ديواره. مي گن: اين عكس چيه؟</p>

مرغه مي گه: عكس بچگيامه.
فيله سقط مي کنه، گوسفند مي ندازه.
يه روز، مامان و باباي يه جوجه کاکلي زرد توپلي از هم طلاق مي گيرند. جوجه کاکلي زرد توپلي مي ره وسط حياط مي شينه، مي زنه تو سرش و مي گه: پيشي پيشي بيا منو بخور.
يه مار و يه جوجه تيغي با هم ازدواج مي کنن، بچه شون سيم خاردار مي شه.
يه قورباغه قرص انرژي زا مي خوره، کرال پشت مي ره!!!
راننده مي رسه به پليس راه، سروانه مي گه: کارت ماشين، گواهينامه. راننده مي پرسه؟ چي کار کنم؟ باهاشون جمله بسازم. ياور جعفري پور ( پارس آباد مغان)
يه فارس مي ره مرغ داري، جو مي گيرتش، تخم ميذاره. ياور جعفري پور ( پارس آباد مغان)
يه مرده مياد از جوب بيره ... فيلم حرکت آهسته مي شه ... مي افته تو جوب....
يه روز چراغ علي مي ره کربلا، بعد که برمي گرده، بهش مي گن: کله چراغ ( لوستر).
روزي يه غول بي کار مي ره مشهد. مشغول مي شه.
يه فارس، شلوار لي مي پوشه، مي ره توالت، نمي تونه شلوارشو پايين بکشه، سکته مي کنه.
يه گوسفند با علف ها يه فنر مي خوره، بعد مي گه : بع بع بووووووووووووووووو
يه بار يه دزد فرار مي کنه، مي ره تو جوب مي خوابه. پليس پيداش مي کنن؛ بهشون ميگه: شما حق ندارين منو دستگير کنين؛ اينجا مربوط به نيروي دريايه
يه بار يکي مي ره تو جوب مي خوابه، ازش مي پرسن؟ چرا تو جوب خوابيدي؟ مي گه : مي خوام در جريان باشم.
يه بار يه مرد از حال ميرد! تو پذيرايي.
اولي: اگه يه لکه آبي رو ديوار ديدي؟ چيه؟ دومي: يه مورچه که شلوار لي پوشيده!!!
يه روز، دو تا کرم به هم مي خورن، بعد به هم ديگه مي گن: کرم داري؟
يه جوراب راه مي رفته، مي گه: عمرن اگه لنگه مو پيدا کنين!!!
يه روز، يه دختره با يه پسره آشنا ميشه، مي گه: اسمم شکوفه ست. تو خونه بهم ميگن: شکو، اسم تو چيه؟ پسره مي گه :اسمم کامبوزه ، تو خونه بهم ميگن: کامي، بر و بچه هاي محل هم، به هم مي گن: چس فيل.
يه روز، يکي مي ره عروسي، جو ميگيرتش، به عروس شماره تلفن مي ده.
يه روز، ۲ تا مگس با هم ازدواج مي کنن. ماه غسل، مي رن گه خوري.

<p>اگر ادیسون برق را اختراع نمی کرد، چي می شد؟ خوب يکي ديگه اختراع می کرد.</p>
<p>-نمی دونم چطور از شما تشکر کنم که تلافی محبت شما باشه؟ -این موضوع رو فنیقی ها باختراعی که کردند، حل کرده اند. -مگه فنیقی ها چي اختراع کردند؟ -پول !!!</p>
<p>-تو که تاجر معتبري هستي اگه روزي بیفتي و بميري ثروتت به کي میرسه؟ -خب معلومه به زنم. -اگه زن نداشتني چي؟ -اگه زن نداشتم که به این زودیا نمی مردم!!!</p>
<p>اصغراقا دکمه ای پیدا کرد و برد پیش خیاط. -آقا میخوام برای این دکمه يك کت بدوزید !!!</p>
<p>کچلي پیش آرایشگری رفت و گفت : -موهاي من رو فر بزید . آرایشگر: سر شما کچله و نمیشه فر کرد . کچل: اشکالي نداره پس فرقم رو از وسط باز کنید....</p>
<p>آقا یعقوب خرش رو کول کرده بود و از کوه بالا میرفت، پرسیدند: چرا خرت را کول کرده ای؟ -گهی زین به پشت و گهی پشت به زین !!!!</p>
<p>بيوك آقا پدرش دچار سوختگی شد و مجبور شد مغازه رو تعطیل کنه و از پدرش پرستاری کنه. پشت در مغازه نوشت: -به علت پدرسوختگی، مغازه يك هفته تعطیل است !!!!</p>
<p>بيوك آقا کنار ساحل بطري در بسته ای پیدا کرد و باکنجکاوې خواست ببیند که داخل آن چیه. به محض بازکردن در بطري ديوي از آن خارج شد و به بيوك آقا گفت به پاس اینکه من رو آزاد کردی دو تا آرزویت را برآورده میکنم حالا آرزوي اولت را بگو. -به من يك کوكا بده که هیچوقت تموم نشه. دیو بلافاصله بهش يك کوكا داد و آرزوي دومش را پرسید. بيوك آقا کمی از کوكا رو خورد و گفت: -به به چه خوشمزه ست يکي ديگه هم بده !!!</p>
<p>بيوك آقا از روی جوي آب پرید ،دوتوماني اش درون آب افتاد. خم شد و دست توي آب کرد و يك پنج توماني پیدا کرد. سه تومان انداخت توي آب و پنج توماني رو گذاشت توي جيبش !!!</p>
<p>زلفعلي خان دچار ريزش موي سر شده بود ،هربار که به سلماني مي رفت دستور میداد گاهي فرق سرش را به طرف راست باز کنند گاهي به سمت چپ. کم کم موهايش ريخت و فقط يك دانه مو به سرش باقي ماند ولي مردك همچنان به سلماني مي رفت. بار آخر سلماني از او پرسید حالا فرقت را از کدام طرف باز کنم؟ مردك بیچاره گفت: صاف بزن بالا، این قرتي بازي ها به ما نیامده .</p>
<p>شخصي در اتوبوس بغل دست زن چاقی نشسته بود از او پرسید: -خانم اسم شما چیه؟ -غنچه. شما وا بشين چي ميشين؟؟!!</p>

۳۵۱- زن و شوهری به سینما رفتند. در اواخر فیلم، زن، شوهرش را صدا زد و گفت: این کسی که بغل دست من نشسته از اول فیلم تا حالا خواب است. مرد با ناراحتی جواب داد: به درک که خواب است. حالا چرا منو از خواب بیدار کردی؟

۳۵۲- زن: آگه امشب نیایی بریم خونه مامانم دیگه منو نمی‌بینی! مرد: برای چی؟ زن: واسه اینکه چشمهاتو درمی‌آورم!

۳۵۳- مرد: قسم می‌خوری که منو به خاطر پولهایم دوست نداری؟ زن: هزارتومن بده تا قسم بخورم!

۳۵۴- دیوانه اولی: ببینم، مگه تو کری که جواب سلام منو نمی‌دی؟! دیوانه دومی: نه اون احمد داداشمه که کره، من لالم!

۳۵۵- صاحبخانه: هر وقت می‌گویم اجاره را بده، می‌گویی: بگذار حقوق بگیرم، پس کی حقوق می‌گیری؟ مستاجر: هر وقت که استخدام شدم!

۳۵۶- پسر کوچولو رو به مادرش کرد و گفت: من نمی‌دانم چرا شب‌ها که دلم نمی‌خواهد بخوابم به زور مرا می‌فرستی بخوابم ولی صبح‌ها که دلم نمی‌خواهد از خواب بیدار شوم به زور مرا بیدار می‌کنی؟

۳۵۷- احمق کسی است که به همه چیز اطمینان کامل داشته باشد. مطمئنی؟ صدرصد!

۳۵۸- زن: من بر خلاف تو همیشه موقع شنا سرم از آب بیرونه. شوهر: آخه عزیزم، چیز سبک همیشه روی آب می‌مونه!

۳۵۹- مشتری: آقا چرا دیگه می‌خواهی توی حلقم را کیسه بکشی؟ دلاک: آخه خودتون گفتین گلوتون چرک کرده!

۳۶۰- دو دیوانه با هم گفتگو می‌کردند. اولی: اگر گفتی فرق کلاغ چیه؟ دومی: خوب معلومه! این بالش از اون بالش مساوی‌تره!

۳۶۱- مرد خسیسی که سی سال قبل از یک فروشگاه کفشی خریده بود، دوباره وارد همان مغازه شد و گفت: ما باز آمدیم!

۳۶۲- اولی به دومی: آن دو نفر را می‌بینی؟ ده سال است که ازدواج کرده‌اند و به قدری یکدیگر را دوست دارند که آدم فکر می‌کند اصلاً ازدواجی بین‌شان صورت نگرفته است!

۳۶۳- چرا با جوراب خوابیدی؟ آخه اینطوری راحت‌تر می‌خوابم! واسه چی؟ واسه اینکه دیشب با کفش خوابیدم، خوابم نبرد!

۳۶۴- شنیدم مادرت به رحمت خدا رفته؟ آره! مگه بیماریش چی بود؟ سرماخوردگی. یعنی بر اثر سرماخوردگی فوت کرد؟ آره، آخه وسط خیابون یهو عطسه‌اش می‌گیره، تا می‌ایسته عطسه کنه به ماشین بهش می‌زنه!

۳۶۵- ترکه تی‌شرت تایتانیک می‌پوشه، می‌ره دریا غرق می‌شه!

۳۶۶- رئیس: خجالت نمی‌کشی تو اداره داری جدول حل می‌کنی؟ کارمند: چکار کنیم قربان، این سروصدای ماشینها که نمی‌ذاره آدم بخوابه!

۳۶۷- مردی در خانه‌ای می‌رود و از پسر صاحبخانه طلب آب می‌کند. پسر کاسه‌ای پر از آب آورده، به دست مرد می‌دهد. ناگهان کاسه از دست مرد می‌افتد و می‌شکند. مرد خجل و شرمنده شروع به عذرخواهی می‌کند. پسرک هم برای اینکه دل او را به دست آورد می‌گوید: عیب نداره، به بابام می‌گم به کاسه دیگه واسه سگمون بخره!

۳۶۸- بچه‌ای از پدرش پرسید: فرق تفنگ و مسلسل چیست؟ پدرش جواب داد: پسرم وقتی من و مادرت حرف می‌زنیم بیا گوش کن. آن وقت می‌فهمی فرقی چیه!



۳۶۹- معنادي که در حال کشیدن سیگار بود، می‌گوید: یه زمین لرزه هم نمیداد که خاکشتر شیگار بیفته!

۳۷۰- سه نفر به جزیره آدم‌خوارها رفتند. آدم‌خوارها آنها را گرفتند و در دیگ آب جوش انداختند. کمی بعد در اولین دیگ را برداشتند دیدند اولی از ترس مرده. در دیگ دومی را برداشتند دیدند از ترس بیهوش شده. در دیگ سوم را برداشتند، ترکه که توی دیگ بود، در حالی که بدنش را مالش می‌داد گفت: ببخشید روشور دارید؟

۳۷۱- راستی فهمیدی دیشب خانه ما دزد آمد و الان دزده تو بیمارستانه؟ نه مگه چطور شد؟ هیچی، زخم فکر کرد، که دیر اومدم خونه!

۳۷۲- وقتی زنت خونه نیست چه کار می‌کنی؟ استراحت. وقتی هست چی؟ استقامت!

۳۷۳- ترکه می‌ره سیگار فروشی: آقا سیگار برگ دارین؟ خیر. پس يك بسته کوبیده بدین!

۳۷۴- روزی راننده کامیون به يك پیچ رسید، دولا شد آن را برداشت!

۳۷۵- ترکه می‌خوره زمین، کمونه می‌کنه بعدش تو کلانتری می‌گه: من رضایت نمی‌دهم!

۳۷۶- یه ترکه سرشو قیرگونی کرده بود، می‌گن چرا اینجوری کردی؟ می‌گه: بینی‌ام چکه می‌کرد!

۳۷۷- بینم، داداش شما چیکاره است؟ راننده است، «روی» ماشین بابام کار می‌کنه، داداش شما چطور؟ داداش من مکانیکه، «زیر» ماشین مردم کار می‌کنه!

۳۷۸- ترکه عینکش را دور دستش چرخاند و بعد به چشمش زد، سرش گیج رفت، نزدیک بود بیفته!

۳۷۹- در نیویورک خانم مستر اسمیت رفت پیش وکیل دادگستری و گفت: من می‌خوام از شوهرم طلاق بگیرم. وکیل گفت: بسیار خوب، مانعی ندارد... فعلا دوهزار دلار بدهید تا ترتیب کارتان را بدهیم. خانم گفت: زکی! ۵۰۰ دلار می‌گیرند که او را بکشند، چرا دو هزار دلار بدهم؟

۳۸۰- ترکه نبض بیمار را گرفت و گفت: نمی‌دانم مریض مرده یا ساعت من خوابیده!

۳۸۱- ترکه چهار تا قالب صابون می‌خوره تا به مرز خودکفایی برسه!

۳۸۲- موشه وارد داروخانه شد و گفت: آقا مرگ من دارید؟

۳۸۳- ترکه خبر داغ می‌شنود، گوشش می‌سوزد!

۳۸۴- دوتا پسر حوصله‌شان سر رفته بود. یکی از آنها گفت: بیا شیر یا خط بیندازیم. اگر شیر شد میریم دوچرخه سواری، اگر خط شد میریم ماهواره نگاه می‌کنیم و اگر سکه روی لبه‌اش ایستاد میریم درس می‌خوانیم!

۳۸۵- معلم: الفبای فارسی رو بگو ببینم. شاگرد: الف - ب - پ - ت - ث - چهار - پنج - شش - هفت... معلم: الفبای انگلیسی رو بگو ببینم. شاگرد: ا - بی - سی - چهل - پنجاه - شصت - هفتاد... معلم: الفبای یونانی رو بگو ببینم. شاگرد: آلفا - بتا - ستا - چهارتا - پنجتا... معلم: نخواستم بابا یه شعر بگو. شاگرد: نابرده رنج گنج - پنج - شش - هفت...

۳۸۶- ترکه می‌رسه، می‌خورنش.

۳۸۷- لره داشته پشت بوم خونش رو آسفالت میکرده، آسفالت زیاد میاره، سرعت گیر میذاره!

۳۸۸- جواد عطسه کرد. بهش گفتند: عافیت باشه. گفت: یه بار دیگه زرت و پرت کنی می‌زنم پک و پوز تو خورد می‌کنم.

۳۸۹- مرد: بازهم که پارچه خریدی؟ زن: می‌خوام برات دستمال بدوزم. مرد: این که چهار متر پارچه است؟ زن با بقیه‌اش هم برای خودم به پیرهن می‌دوزم.

۳۹۰- غضنفر به نفر رو تو خیابون دید و پرسید: شما علی پسر ممدآقا پاسبان نیستی که توی ابهر سر کوچه چراغی مأمور بود؟ پسر گفت: چرا؟! غضنفر گفت: ببخشید! عوضی گرفتم.

۳۹۱- از به امریکایی و به آفریقایی و به ایرانی می پرسن: نظرتون راجع به کوپن گوشت چیه؟ آمریکایی می‌گه: کوپن چیه؟ آفریقایی می‌گه: گوشت چیه؟ ایرانی می‌گه: نظر چیه؟!

۳۹۲- آرنولد میره آبادان، همون شب اول آبادانیه تو خیابون بهش گیر میده که: وُلک تورو جون بوات.. تو رو جون ننت، فردا ما رو تو خیابون دیدی بهم سلام کن! خلاصه اونقدر التماس میکنه، تا آخر آرنولد قبول میکنه. فرداش آبادانیه داشته با دو سه تا از رفیقاش تو خیابون چرخ میزده، بهو آرنولد میاد میگه: سلام عبود! آبادانیه میگه: آاهه... باز این سیریش اومد!

۳۹۳- باباهه (حواسش نبوده که کلاهش سرش به بچه‌اش می‌گه برو کلاه منو بپار. بچه می‌گه: بابا کلاهت که رو سرته! باباهه می‌گه: اه... پس... نمی‌خواد بری بیاریش!

۳۹۴- به غضنفر میگن چرا زن نمیگیری؟ میگه: ای بابا، کی میاد زنش رو بده به ما؟!

۳۹۵- غضنفر عقب عقب راه میرفته، ازش میپرسند: چرا اینجوری راه میری؟ میگه: آخه بچه‌ها میگن از پشت شبیه آلن دلونی!

۳۹۶- بهمن و علی (اصفهان‌ی) سرباز بودن. بهمن میمیره، علی میره برای خانواده بهمن تلگراف بزنه که بهمن مرده. مسئول تلگراف‌خونه می‌گه: هر کلمه هزار تومان، برای تاریخ و امضا هم پول نمی‌گیریم. علی می‌گه بنویس: بهمن تیر خرداد مرداد!

۳۹۷- اصفهانیه موز می‌خوره معده‌اش تعجب می‌کنه!

۳۹۸- غضنفر دو تا بلوک سیمانی رو گذاشته بوده رو دوشش، داشته می‌برده بالای ساختمون. صاحب‌کارش بهش میگه: تو که فرقون داری، چرا اینا رو میگذاری رو کولت؟! غضنفر میگه: اون دفعه با فرقون بردم، اون چرخش پشتتم رو اذیت می‌کرد!

۳۹۹- به غضنفر گفتند: ۱۷ شهریور چه روزیه؟ کمی فکر کرد و گفت: فکر می‌کنم ۱۵ خرداد باشه!

۴۰۰- دو نفر در طول مهمانی کنار هم نشسته بودند و در طول دو ساعت يك کلمه هم با هم حرف زدند. پس از دو ساعت یکی از آنها به دیگری گفت: پیشنهاد می‌کنم حالا در مورد موضوع دیگری سکوت کنیم!